

هو العليم

مراتب روزه از دیدگاه مکتب عرفان

آية الله حاج سيد محمد محسن حسيني طهراني

شرح حديث عنوان بصرى، جلسه ۱۴



۱. بیان ویژگی های روزه عوام مردم
 ۲. بیان ویژگی های روزه خواص
 ۳. بیان خصوصیات روزه خاص الخاص
 ۴. تاثیر سوء خیالات و تصورات ذهنی خلاف بر نفس و قلب سالک
 ۵. بالاترین مرتبه روزه، روزه اولیاء الهی میباشد
 ۶. همت سالک الهی باید بلند باشد و به کم قناعت نکند
 ۷. علامه طهرانی برای شاگردان خود به کمتر از مقام سلمان فارسی رضایت نمیدادند
 ۸. اهمیت خواندن نماز تراویح در شبهای ماه مبارک رمضان
 ۹. قرائت و تامل در مضامین دعای افتتاح و دعای ابو حمزه ثمالی
 ۱۰. لزوم ختم حداقل یکدوره قرائت قرآن در ماه مبارک
 ۱۱. شقی کسی است که ماه رمضان بر او بگذرد و از رحمت خدا محروم باشد
- مقاله پیش رو گزیده ایست از فرمایشات حضرت آیت الله حاج سید محمد محسن طهرانی در ارتباط با مراتب روزه در ماه مبارک رمضان و ویژگی های این ماه مبارک که در جلسه چهاردهم شرح حدیث عنوان بصری ایراد گردیده است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ماه مبارک رمضان ماهی است که رحمت خداوند بر بندگانش و آن مغفرت و جنبه فیض عامش بیش از سایر ماهها برای افراد است. و ماهی است که از خصوصیات آن این است که انسان در این ماه چه روزه باشد، صائم باشد یا نباشد، تغییر را در وضع و کیفیت خودش ملاحظه می کند. یعنی آن حکومت و غلبه قوای معنوی روزه بر کلیه افراد به نحوی است که خواهی نخواهی انسان را متأثر می کند، حالا چه برسد به اینکه خود انسان صائم باشد و از بهترین اقسام صوم هم دارا باشد.

بیان ویژگی های روزه عوام مردم

چون می گویند روزه چند قسم است؛ یکی روزه عوام است، و آن روزه ای است که در همین رساله های عملیه ذکر شده است، بگونه ای که شخص مُفطرات را انجام ندهد، محرّمات را انجام ندهد تا روزه او روزه مقبولی باشد و در همین حدّ ظاهری است مثل اینکه غذا نخورد، آب نیاشامد، دُخان و دود غلیظ به حلق فرو نبرد، سر زیر آب نکند و امثال ذلک، خلاصه آن مفطراتی که برای روزه می شمارند را انجام ندهد. این نوع روزه فقط یک نوع اسقاط تکلیف ظاهری دارد، اما ما که یک تکلیف نداریم.

یکی از مسائلی که متأسفانه در فقه امروز مورد دقت قرار نگرفته این است که در رساله‌های عملیه و امثال ذلک توجه فقط به یک بُعد مسائل فقهی و شرعی وجود دارد یعنی همین مسائل حلال و حرام ظاهری. و توجه به مسائل و مراتب مافوق این جریان ظاهر، دیگر در رساله‌های عملیه موجود نیست. به عبارت دیگر گویا فقط رساله‌های عملیه متکفل تکلیف عوام‌اند و از آن تکالیفی که بر عهده خواص است در آنها چیزی وجود ندارد، البته طبیعی مطلب هم همین طور است.

ولی اگر ما دقت کنیم می‌بینیم که تکلیف بر حسب مراتب بصیرت و فعلیت مکلفین فرق می‌کند؛ تکلیف عوام همین عمل به فرائض و واجباتی است که برای همه ما معلوم و معروف است و نهی از محرّماتی مانند تهمت، سرفقت، شرب خمر و امثال ذلک. این تکلیف، تکلیف ظاهر است. اما برای افرادی که بصیرت بیشتری دارند و مقصد بالایی را می‌طلبند تکلیف تفاوت دارد. برای رسیدن به آن افق بالاتر واجب است که مکلف به اموری بپردازد که عوام در ارتباط با آنها کاهل و غیر ساعی هستند. همان طوری که در روز قیامت خداوند متعال از تکالیف ظاهری ما حسابرسی می‌کند، همینطور نسبت به رشد فکری و عقلانی ما در انجام آن تکالیف بالاتر حسابرسی می‌کند. می‌گوید: من به تو این عقل را دادم، من به تو این ظرفیت را دادم، چرا از این مواهبی که من به تو دادم، استفاده نکردی؟ و تو خود را فقط در محدوده اتیان به تکالیف عوام قرار دادی؟ لذا او هم دارای تکلیف خاص خودش می‌شود. و با این تکلیف ظاهر و با انجام این روزه عام انسان فقط از عهده این تکلیف ظاهر برمی‌آید نه بیشتر.

بیان ویژگی های روزه خواص

یک روزه دیگر هم داریم می‌گویند روزه خواص؛ و آن روزه‌ای است که علاوه بر رعایت این مسائل ظاهر، انسان به مسائل دقیق‌تر و باطنی هم بپردازد؛ زبان خود را از گفتار لغو حفظ کند. گفتار لغو منظور سخن کذب نیست، کذب با لغو دوتا است. آن کذب که اصلاً حرام است، گفتار لغو، گفتار بی‌خود و کلام غیر مفید است؛ آقا بنزین گران شده! خب گران شده که شده، این می‌شود لغو، این کذب نیست ولی لغو است. شخص روزه دار نباید لغو بگوید، اگر بگوید به آن روزه‌اش صدمه می‌زند. آقا! من در خیابان می‌رفتم دیدم یک تصادفی شده یک جمعیتی ایستاده بودند و دعوا شده بود...!؛ حالا شده که شده. آقا امروز من دیدم فرض بکنید که فلان چیز اتفاق افتاده، از این مسائلی که در جلسات ما بدون نتیجه می‌گذرد و بعد از گذشت یک سال از عمر انسان، هیچ نتیجه‌ای را بر آن مترتب نمی‌بیند. دروغ نیست، حرام هم نیست ولی لغو است و اثر ندارد، چون مسأله علمی نیست، مسأله معنوی نیست، یک کلام بی‌خودی است که انسان صرفاً برای اتلاف وقت می‌گوید. خواص این کار را نمی‌کنند. گوش انسان از شنیدن مطالب لغو باید به دور باشد. مطالب حرام که اصلاً جای خود دارد، آن مربوط به خواص نیست، آن مربوط به عوام است که باید رعایت کنند. مثل شنیدن موسیقی که

حرام است، شنیدن تهمت و جلوگیری نکردن از آن، اینها همگی مربوط به عوام است. ولی در روزه خاص گوش انسان در ماه رمضان و در حالت صوم، کلام لغو را هم نباید بشنود. قدم انسان در ماه مبارک رمضان و در هنگام صوم نباید حرکتی بکند که آن حرکت، حرکت لغوی باشد. حرکت‌های انسان باید حرکت‌های منطقی باشد، نمی‌شود لغو باشد و به طور کلی اعضاء و جوارحی که خداوند متعال آنها را جهت انجام عمل مفید و عمل منطقی برای انسان قرار داده نباید عمل لغوی از آنها سر بزند؛ این مربوط به خواص است. اگر ما توانستیم در این یک ماه به این مرحله عمل کنیم نتایجش را هم می‌بینیم.

بیان خصوصیات روزه خاص الخاص

اما یک مرتبه‌ای هست بالاتر از این روزه خاص، که بالاجمال می‌گوییم ولیکن باید از خداوند توفیق رسیدن به آن مراحل را طلب کرد. آن مرحله بالاتر را می‌گویند: روزه خاص‌الخاص. و آن روزه‌ای است که حتی‌حظاً لغوی هم برای انسان پیدا نشود، نه اینکه پیدا بشود و بعد انسان آن را دفع کند. حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیہ السلام داشتند با حواریون از کنار یک خرابه‌ای می‌گذشتند، بعلت دودی که در آن خرابه بود آنها سرفه کردند، و دود استنشاق آنها را مختل کرده بود. حضرت عیسی به آنها فرمود: ای حواریون! حضرت موسی در شریعتش دستور داد از زنا پرهیز کنید، اما من به شما می‌گویم خیال زنا را هم در ذهن نیاورید؛ چون خیال این عمل زشت مانند نیران و آتشی است که در کناری برافروخته بشود، گرچه سوزندگی او موجب نمی‌شود که انسان آتش بگیرد ولی دودی که از او متصاعد است انسان را متأثر می‌کند.

تأثیر سوء خیالات و تصورات ذهنی خلاف بر نفس و قلب سالک

یک سالک آن لطافتی را که به واسطه عبادت به دست آورده است با یک خیال گناه از دست خواهد داد، آن نورانیتی را که در خود می‌بیند، آن نورانیت را اگر می‌خواهد حفظ کند باید خطور گناه هم نداشته باشد **الذین اتقوا إذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا** (اعراف آیه ۲۰) «وقتی که شیطان می‌خواهد بیاید متذکر می‌شوند.» این شیطان می‌آید و دائماً اطراف انسان دور می‌زند تا از یک راهی وارد بشود. مثل وقتی که اسپرم می‌خواهد وارد اوّل بشود بعضی از مقاطع پوستی این اوّل - که مؤنث هست - جدارش نازک‌تر از بعضی از قسمت‌های دیگر است، این اسپرم‌ها می‌آیند و هی خودشان را به این پوسته می‌زنند، هی نوک می‌زنند تا اینکه یک منفذی پیدا بکنند برای ورود در اوّل تا اینکه انعقاد نطفه بشود. دائماً دور این تخمک می‌گردند تا اینکه آن راه و آن خصوصیت را پیدا بکنند. عجیب است واقعاً خداوند متعال چه شعوری داده است به اینها، آن وقت ما مسائل را جدی نمی‌گیریم، آنها می‌گردند و می‌گردند تا اینکه یکی از آنها موقّ می‌شود به همان مقطع نازک‌تر برسد و از آنجا داخل شود. به محض اینکه وارد شد فعل و انفعالات دیگر انجام می‌شود و در آنجا ترکیب حاصل می‌شود و مسائل دیگر پیش می‌آید.

این شیطان وقتی که می‌آید دور انسان مثل این اسپرم‌هایی که دور آن اوول می‌گردند، همین طوری اطراف انسان دور می‌زند، تا ببیند از کجا می‌تواند وارد این نفس بشود، همین جوری دور می‌زند. یک جایی را که پیدا بکند می‌آید و زهرش را در آنجا می‌ریزد و وارد می‌شود. لذا تا می‌خواهد یک فکر خلافی در ذهن بیاید فوراً انسان باید آن فکر را دفع کند. اگر بخواهد بیاید و آن فکر بماند دخل انسان درآمده است. حالا اگر این بیاید و مستقر بشود و این نطفه منعقد بشود، و بعد انسان بخواهد آن را دفعش کند، مگر حالا از بین می‌رود.

لذا مرحوم آقای حدّاد می‌فرمودند که: "مردم چه می‌گویند شیطان [وسوسه میکند و فریب می‌دهد] و این حرفها؟ انسان باید با یک خنجر در کنار قلبش بایستد و تا شیطان می‌آید بزند بر همان سرش و اصلاً نگذارد که به قلب انسان نزدیک شود." این مربوط به این است که نفس انسان به یک کیفیت خاصی است، این نفس، نفس هیولانی است یعنی نفسی است که قابل شکل‌گیری و قابل قالب‌گیری است. این تخیل می‌آید و نفس را قالب می‌دهد، شکل می‌دهد، و نباید بگذارید نفس شکل پیدا کند. حال همین تخیل اگر تخیل صحیح و منطقی باشد این یک عمل لغو نیست. و این تخیل می‌آید و نفس را شکل می‌دهد؛ چون آن چیزی که موجب می‌شود که نفس برگردد عمل ظاهری نیست که یک شخص انجام می‌دهد، عمل خارجی در نفس تأثیر نمی‌گذارد. آن نیتی که در وراء این عمل خارجی قرار گرفته است نفس را برمی‌گرداند. همان طور که نیت در خارج نمی‌تواند تأثیر بگذارد، -البته به یک لحاظ، فعل خارجی است که تأثیر می‌گذارد.- و شما هر چه نیت غذا خوردن بکنید، سیر نمی‌شوید، باید غذا میل کنید. همین طور آن چه که موجب تغییر و تبدل نفس است نیت و تخیلاتی است که انسان انجام می‌دهد. اگر آن نیت و تخیل، تخیل صحیح باشد نفس را به تجرّد می‌برد و اگر آن تخیل و نحوه تصاویر ذهنی تصاویر غلط باشد نفس را به قهقراء و کثرت می‌برد.

روی این حساب روزه خاص‌الخاص آن روزه‌ای است که اصلاً به طور کلی تخیل خلاف در آن وجود ندارد بلکه آنچه که در ذهن شخص نقش می‌بندد رضای خداست. آنچه که نقش می‌بندد منورّ نفس است، آنچه که نقش می‌بندد موجب انبساط نفس می‌شود. این روزه، روزه خاص‌الخاص است.

بالاترین مرتبه روزه، روزه اولیاء الهی میباشد

یک روزه دیگر هم داریم که این روزه مخصوص اولیاء است. آن دیگر مربوط به اضطراب سرّ و عدم اضطراب سرّ است که آن دیگر حالا بماند برای بعد.

همت سالک الهی باید بلند باشد و به کم قناعت نکند

اما این سه مرحله روزه‌ای که عرض شد اینها بر اساس **المرء یطیر بهمته^۱** می‌باشد، انسان است و همت

^۱ مناقب ج ۱، ص ۷۷۱: قال رسول الله صلی الله علیه واله: المرء یطیر بهمته كما یطیر الطیر بجناحیه.

او، انسان است و عرق او، انسان است و حمیت او، هر کسی دارای یک حمیت و همتی است. باید از خداوند متعال بخواهد که او را موفق کند به این روزه‌ها، روزه‌های خاص‌الخاص، و توفیق هم از اوست دیگر، بالاترش هم بود باز عیب ندارد، ما راضی هستیم!، اگر بالاترش را هم به ما دادند ما حرفی نداریم!، خیلی توقع بالا داریم. آخر نگاه می‌کنیم می‌بینیم آنجا اوضاع به یک نحو دیگر است، آنجا به ضعف ما نگاه نمی‌کنند، آنجا به بزرگواری و رحمت خودشان نگاه می‌کنند، حالا که می‌بینیم صاحبخانه این طور است چرا ما بخل کنیم؟ چرا ما کم بگذاریم؟ بگوییم: خدایا! آن چهارمی‌اش را به ما بده. از خدا که بعید نیست.

یک روایتی داریم خیلی عجیب؛ خداوند متعال می‌فرماید: **أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي** «من ارتباطم با بنده‌ام به همان نحو است که بنده با من ارتباط دارد.» اگر بنده‌ام حُسن ظنّ به من دارد، من هم با بنده‌ام حسن ظن دارم، حسن رفتار و حسن سلوک دارم. اگر بنده من، مرا عاجز می‌داند من هم اصلاً به او اعتنا نمی‌کنم. اگر بنده من، مرا همه چیز می‌داند، مُفیض می‌داند، صاحب رحمت و مغفرت و اینها می‌داند، من هم همین گونه با او سلوک می‌کنم. حالا که مسئله این طور است چرا ما کم بگذاریم؟ می‌گوییم: خدایا! آن چهارمی‌اش را به ما بده. او که می‌دهد، انشالله.

مرحوم آقا می‌فرمودند: مگر این چیزهایی که ما بدست آوردیم از خانه خاله‌مان بدست آوردیم، او داده دیگر - حالا نسبت به خودشان که نمی‌فرمودند منظورشان مقامات بزرگان بود - او داده، حالا که او می‌دهد ما چرا کم بگذاریم؟ صاحبخانه از عطا و لطفش کم نمی‌آورد. اگر تمام دنیا بشوند عارف درجه اول.... یک مثالی برایتان می‌زنم: اگر همه دنیا بشوند مثل پیغمبر، آیا از خدا کم می‌شود؟ حالا اگر همه دنیا بشوند کافر، باز از خدا چیزی کم نمی‌شود. به اندازه یک سر سوزن از آن خزانه خدا کم نمی‌شود. چرا؟ چون این را دیگر ما طلبه‌ها می‌دانیم، حقیقه‌الوجود اختصاص به ذات او دارد. خرج بکند در این کیسه‌اش ریخته، خرج نکند از این کیسه‌اش در نیآورده، هر دو یکی است. شما پول از این کیسه‌تان در بیاورید در آن کیسه‌تان و در آن جیب‌تان بریزید، چیزی به شما اضافه شده؟ ابداً. پس حالا که این طور هست ما آن مرتبه بالا را می‌خواهیم.

علامه طهرانی برای شاگردان خود به کمتر از مقام سلمان فارسی رضایت نمیدادند

خدا رحمت کند مرحوم آقا - رضوان الله علیه - ایشان یک عبارتی داشتند که من این عبارت را در سایر کلمات بزرگان ندیدم. من یک روز به مرحوم آقا عرض کردم: شما در این مطالبی که نسبت به شاگردان و دوستان و رفقا دارید، آخر بعضی‌ها صدایشان درمی‌آید، حالا مثلاً یک قدری تخفیف بدهید، البته به این بیان نگفتم ولی با این عبارت، حالا یک قدری تخفیف بدهید، حالا یک قدری مثلاً ملایم‌تر، حالا فرض کنید که راه

یک ساعته را شش ساعته، ده ساعته به این کیفیت باشد.... ایشان خوابیده بودند و می خواستند استراحت کنند، مریض هم بودند، بلند شدند نشستند، گفتند: "آسید محمد محسن! من به کمتر از سلمان فارسی برای رفقایم رضایت نمی دهم." ببینید! حالا سلمان فارسی که بود؟ اوّل صحابی پیغمبر بود، اوّل صحابی پیغمبر بعد از امیرالمؤمنین سلمان فارسی بود. حالا این مرد خودش کجاست که می گوید من به کمتر از سلمان فارسی برای رفقایم رضایت نمی دهم؟ ما هم دیگر هیچ نگفتیم، دیدیم فایده ندارد. این آقا این گونه است دیگر، کاریش نمی شود کرد. خب ببینید این مظهر رحمت حقّ است، مظهر لطف حقّ است، مظهر عطاء حقّ است. یک همچنین شخصی چه برداشتی دارد؟ چه مسائلی در نیتش می گذرد؟

منظور این است وقتی قرار بر این باشد، ما باید بالاتر را از خدا بخواهیم. مطالبی بود که سابق خدمت رفقا عرض می شد و بزرگان هم بر این دستور می دادند.

اهمیت خواندن نماز تراویح در شبهای ماه مبارک رمضان

در خصوص ماه رمضان، یکی از مسائلی که می فرمودند: نمازهای تراویح است که هزار رکعت نماز است در صورت امکان و موقعیت مناسبت، خواندنش خیلی مؤکّد است و آن طوری که می فرمودند به این کیفیت است از شب اوّل ماه مبارک رمضان - در صورت ثبوت رؤیت - تا شب بیستم، هشت رکعت نماز بعد از نافله مغرب و دوازده رکعت بعد از نافله عشاء است ($20 * 20 = 400$)، از شب بیست و یکم تا شب سیم، هشت رکعت بعد از نماز مغرب بجای خود ولی بعد از نماز عشاء بیست و دو رکعت می شود ($10 * 30 = 300$) که مجموعاً می شود هفتصد رکعت؛ و در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم هم هر کدام صد رکعت اضافه می شود که جمع کل سی شب می شود هزار رکعت. این نماز، نمازی است که زمان پیغمبر بوده و خود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می آمدند در مسجد مدینه، و این نماز تراویح را بعد از نماز مغرب در مسجد می خواندند و به منزل برمی گشتند و سپس دوباره به مسجد آمده و پس از نماز عشاء ادامه نماز تراویح را در همان مسجد می خواندند و بعد تشریف می بردند به منزلشان. ائمه علیهم السلام هم این طور که در کتب داریم آنها می آمدند و نماز را در مسجد مدینه می خواندند. البته ائمه ای که در مدینه سکونت داشتند.

نماز، نماز مستحبی است، و الآن اهل تسنّن آن را به جماعت می خوانند و یکی از بدعتهایی که عمر قرار داد، همین بود که نماز تراویح را آمد به جماعت خواند و امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی که به خلافت رسیدند این بدعت را برداشتند اما مردم قبول نکردند و حضرت هم فرمودند: هر طوری که خودتان می دانید.

قرائت و تامل در مضامین دعای افتتاح و دعای ابو حمزه ثمالی

مطلب دیگر قرائت دعای افتتاح هست در شبهای ماه مبارک رمضان و یا مقداری از دعای ابو حمزه ثمالی، البته همه دعای ابو حمزه ثمالی لازم نیست بلکه یک مقداری از آن، چون صرف خواندن دعا هم خیلی

مطلوب نیست، تأمل در مضامین بسیار اهمیت دارد و بهتر است که انسان ادعیه را با تأمل و تفکر بخواند.

لزوم ختم حداقل یک دوره قرائت قرآن در ماه مبارک

مطلب دیگر که بسیار مهم است قرائت یک دوره حداقل قرآن کریم است و اهداء ثوابش به پیغمبر اکرم و این در طول روز بهتر است خوانده بشود، یعنی در هنگامی که انسان روزه دار است و البته در عصر مناسبتش بیشتر از سایر موارد هست، و این غیر از آن قرآن بین الطلوعین است که به جای خودش محفوظ است، و این قرائت که در حال روزه وارد شده است، حداقل یک دور ختم قرآن است. و از ادعیه ماه مبارک رمضان هم به آن مقداری که میسور هست، خیلی مناسب است که خوانده شود. خلاصه این ماه ماهی است که خداوند سفره اش را پهن کرده است.

گر گدا کاهل بود، تقصیر صاحب خانه چیست؟

شقی کسی است که ماه رمضان بر او بگذرد و از رحمت خدا محروم باشد

پیغمبر اکرم راجع به خصوصیت این ماه می فرماید: **فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حَرَّمَ رِضْوَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ** «شقی به آن کسی گفته می شود که ماه رمضان بر او بگذرد و او از رضوان و رحمت خدا محروم باشد.» یعنی ببینید مسأله چقدر مهم است که نیاز نیست انسان تلاش کند، نیازی به تلاش در این ماه نیست، همین قدر که ماه رمضان بر او بگذرد کفایت می کند و این فرد چکار باید انجام بدهد که نتواند مشمول رحمت الهی شود.

یک روایتی است از امام سجّاد علیه السلام، که در مکه بودند و شخصی می آید خدمت حضرت و عرض می کند: الآن دیدم که حسن بصری نشسته بود و عده ای به دور او بودند و او می گفت: تعجّب نیست از کسی که به دوزخ و به جهنّم می رود، تعجّب از کسی است که در این دنیا جوری عملش را انجام می دهد که در آخرت مستحقّ بهشت می شود. امام سجّاد علیه السلام می فرماید: من این طور نمی گویم، من خلاف این را می گویم، من می گویم: تعجّب نیست از کسی که به بهشت می رود، تعجّب از کسی است که با این رحمت و اسعه پروردگار، خودش را مستحقّ عذاب می کند. باید از این تعجّب کرد. کلام امام است دیگر و خلاصه در این ماه از هر جهت و از هر قسم نعمت برای انسان مهیاست. خلاصه باید بگیریم و برای طول سالمان خرج کنیم. این ماه، ماهی است که، به قول این تجّار که بعضی وقتها که یک مورد خاصی پیدا می شود و به اصطلاح معامله و تجارت خیلی خوب هست می گویند: "موقعیت را نباید از دست داد." این فرصت را نباید از دست داد تا اینکه بعداً هم اگر کوتاهی کردیم چیزی داشته باشیم.

ماه رمضان، ماه تجارت است. اگر انسان در این ماه بگیرد، اگر حسابی بگیرد، می تواند در بقیه ایام خرج

^۱ اربعین شیخ بهایی حدیث ۹.

کند، گرچه نمی‌گذارد آنچه که گرفته آرام باشد، همچنین خیال نکنید راحت حالا دیگر ماه رمضان تمام بشود ...، اگر در ماه رمضان فرض کنیم که فیض و توفیق خداوند نصیب انسان بشود انشاءالله این توفیق ادامه پیدا خواهد کرد، ولی در هر صورت موقع، موقع بسیار مغتنمی است و آنقدر این مسأله مهم است که ما می‌بینیم که مثل مرحوم آقای حدّاد - رضوان الله علیه - با آن درجات و با آن مسائل چه قضایایی در این ماه برای ایشان منکشف می‌شد و به چه مطالبی می‌رسیدند که بعد از ماه مبارک بعنوان شکرانه این پذیرایی و این ضیافت الهی که خداوند بندگانش را دعوت کرده، زیارت دوره انجام می‌دادند؛ از نجف شروع می‌کردند و بعد به زیارت سایر ائمه و امامزاده‌ها می‌رفتند. حال قضیه چه بوده؟ یعنی این عمل اولیاء یک مسأله عادی که نیست که حالا تعارفاتی باشد، حالا برویم فرض کنید یک زیارت امیرالمؤمنین تشکر کنیم...؛ چه موهبتی نصیب آنها می‌شد در این ماه که به عنوان تشکر از حضرات معصومین به زیارت آنها از باب شکرگذاری می‌رفتند؟ همین قدر ما می‌دانیم که خبری هست، اینطور نیست که خودمان را بخوایم گول بزنیم. گفت:

کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست *** اینقدر هست که بانگ جرسی می‌آید^۱

ما همین قدر می‌دانیم که بانگ جرسی می‌آید، حالا دنبال این بانگ جرس را بگیریم، انشاءالله به منزل محبوب هم می‌رسیم. آنهایی که رفتند و رسیدند آنها گفتند که آقا هست، شما خاطرتان جمع باشد، از یقین هم بالاتر است. منتهی ما آنقدر دیگر در غفلات و مسائل دیگر گرفتار هستیم که اینها را به شوخی و مزاح حمل می‌کنیم ولی نه! مسلّم است که این مسائل هست.

انشاءالله از خداوند که توفیق تشرّف به ضیافت الله در این ماه را به ما داده می‌خواهیم که سفره‌مان را هر چه پربارتر و دستانمان را از فیوضات خودش هر چه پُرتر و تمام افعال ما و کردار ما و نفوس ما و سرّ و سویدای ما را همان قرار دهد که برای بزرگان و اولیاء خود آنچنان قرار داده است.

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

^۱ دیوان حافظ، غزل ۲۲۹